

نقدی بر کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن

نوشته: فرانسوا دوبلوا*

ترجمه: مرتضی کریمی نیا

کریستوف لوگزنبرگ، قرائت آرامی - سریانی قرآن: جستاری در ایضاح زبان قرآن، چاپ اول، برلین: انتشارات کتاب عربی، ۲۰۰۰ م. ix+۳۰۶ ص. شابک: ۸-۲۷۴-۸۶۰۹۳-۱.۳

عنوان کتاب خبر از قرائتی جدید از قرآن می‌دهد و عنوان فرعی آن می‌گوید که قصد رمزگشایی و بازخوانی زبان قرآن دارد. ماحصل نظریات مؤلف به اختصار در چکیده پایان کتاب (ص ۲۹۹-۳۰۷) چنین آمده است: «قرآن به زبان عربی نوشته نشده است، بل به زبانی مخلوط از عربی-آرامی است که در زمان پیامبر در مکه رایج بوده است. مکه در اصل منطقه‌ای آرامی بوده است. مؤید این مطلب آن است که نام مکه در اصل ماکا^۲ و در آرامی به معنای پست و پایین است. این زبان مختلط (عربی و آرامی) از آغاز با خطی ناقص بیان

* François de Blois. این مقاله مرور و نقدی است بر کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن که در مجله مطالعات قرآنی، سال پنجم، ش ۱، (۲۰۰۳ میلادی)، ص ۹۷-۹۲ انتشار یافته است. مؤلف مقاله، پروفیسور فرانسوا دوبلوا، استاد مطالعات تاریخی و اسلام‌شناسی در دانشگاه لندن (SOAS) است. مترجم بر خود لازم می‌داند از خانم دکتر انابل کیلر که اصل مقاله را بدو معرفی کرده و آقای دکتر آذرتاش آذرنوش که علاوه بر مقابله پیش‌نویس ترجمه با اصل انگلیسی، تذکرات بسیار سودمندی به وی داده است، سپاسگزاری کند.

1. Christoph Luxenberg, *Die Syro-aramäische Lesart des Koran. Ein Beitrag zur Entschlüsselung der Koransprache*, Berlin: Das Arabische Buch, 2000. ix+311pp. ISBN: 3-86093-274-8.

قابل ذکر است که در زبان فارسی، معرفی کوتاهی از این کتاب به قلم آقای مرتضی رزم‌آرا در مجله گلستان قرآن، دوره سوم، سال پنجم، ش ۱، یکم اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۳۹-۴۰ انتشار یافته است. راقم این سطور نیز مقاله مفصل‌تری درباره این کتاب و پیشینه و محتوای تک‌تک فصول آن در مأخذ زیر تألیف کرده است: مرتضی کریمی نیا، «تأثیر زبانهای آرامی و سریانی بر زبان قرآن»، نشر دانش، سال بیستم، ش ۴، شماره پیاپی ۱۰۷، زمستان ۱۳۸۲. (مترجم)

2. *mākkθā*

□ ۱۲۱ نقدی بر کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن

می شده است، یعنی بدون اعراب و بدون نقطه. سیستم نقطه گذاری را بعداً برای تمایز ب، ت، ن، ی و مانند آن ابداع کردند. مؤلف انکار می کند که سنت نقل شفاهی قرآن در کنار متن مکتوب آن وجود داشته است. عربی کلاسیک ساخته و پرداخته جایی دیگر است (اما مؤلف هیچگاه نمی گوید کجا). عربهای بعدی قادر به فهم درست قرآن نبوده اند، چرا که قرآن به صورت نسخه های مکتوب بدون نقطه و اعراب بوده است و ایشان آیات آن را بر پایه زبان عربی زمان خود تفسیر و تعبیر می کردند.» اکنون کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن می خواهد معنای اصلی و واقعی این آیات را رمزگشایی و بازبایی کند.

بهتر است نخست از همین آغاز، حرفها یا نکات تازه و قدیمی را در این نظریات روشن کنیم. مسلمانان از دیرباز این پرسش را خود مطرح کرده اند که آیا واژگان و مطالب غیر عربی (اعم از آرامی، فارسی و مانند آن) در قرآن هست؟ در این میان، محققان مسلمان آزاداندیش تر عموماً به این پرسش پاسخ مثبت داده اند؛ وقتی خداوند خود خالق همه زبانهای عالم است، دلیلی ندارد که واژه هایی از این زبانهای مختلف را در کتاب و حیاتی خود به کار نبرد. تحقیقات زبان شناسی جدید نیز از نیمه قرن نوزدهم نشان داده است که زبان عربی (چه در قرآن و چه در دیگر متون) حاوی شمار قابل توجهی از واژگان بیگانه از برخی لهجه های آرامی (سریانی، آرامی بابلی و مانند آن) است. بیش از یک هزار سال، آرامی زبان فرهنگی تمام منطقه بین النهرین و سینا بوده است و تأثیر بسیار عمیقی بر زبانهای منطقه از جمله زبان عبری در بخشهای متأخر عهد قدیم داشته است. اعراب نیز در فرهنگ و تمدن خاورمیانه قدیم سهمی داشتند؛ بسیاری از آنان مسیحی یا یهودی بودند، پس چندان عجیب نیست که ایشان واژگان قرضی فراوانی را از زبان آرامی اخذ کرده باشند، اما این امر زبان عربی را زبانی مختلط نمی کند. نکته تازه و بدیع در نظریه لوگزنبرگ این ادعاست که بخش عمده ای از قرآن از منظر صرف و نحو عربی نادرست است (یعنی با صرف و نحو عربی کلاسیک نمی خواند)، بلکه باید آنها را آرامی خواند؛ بنابراین چنین نیست که قرآن از نظر صرفی و نحوی، عربی باشد و پاره ای واژه های قرضی آرامی در آن آمده باشد، بلکه زبان قرآن ترکیبی نامفهوم از این دو زبان است که در آن عناصر و ساختهای این دو زبان را با هم مخلوط کرده اند. در ادامه مقاله صحت و اعتبار این نظریه را می آزماییم.

دومین مؤلفه اصلی در احتجاج های مؤلف این است که چون مسلمانان متأخر قادر به فهم

زبان نامفهوم عربی-آرامی قرآن نبودند، ناگزیر از اجتهادات دلبخواهانه و افزودن نقطه‌ها و اعراب به متن اولیه قرآن بوده‌اند تا با عربی (کلاسیک) نیمه‌کاره و نیمه مفهوم مطابق درآید؛ از این رهگذر، آنان برای توجیه این قرائت جدید، به تدریج سنت شفاهی مزعومی را اختراع کردند. به نظر مؤلف برای یافتن معنای اصلی و اولیه آیات قرآن لازم است نقطه‌ها و اعراب را در متن رسمی قرآن کنار بگذاریم و پاره‌ای قرائتهای دیگر را بیازماییم. می‌توان گفت این پیشنهاد لوگزنبیرگ هم چندان تازه نیست. همین پیشنهاد را جیمز بلَمی - استاد ادبیات عرب در آمریکای شمالی - در چند مقاله خود راجع به تصحیح متن قرآن داده بود.^۱ گوئتر لولینگ، الهیات‌دان آلمانی هم در کتابی بسیار بد از حیث حروفچینی و چاپ به همین مسئله پرداخته است.^۲ شگفت آنکه لوگزنبیرگ در کتاب خود و در فهرست منابع پایانی‌اش، به هیچ‌یک از این آثار اشاره نمی‌کند. این نکته هم در ادامه همین مقاله بررسی خواهد شد. به هر

۱- جیمز بلَمی (James A. Bellamy)، استاد پیشین ادبیات عرب در دانشگاه میشیگان، در چهار مقاله که در دهه ۹۰ میلادی نوشت به این موضوع پرداخته است. مشخصات کتاب‌شناختی اصل مقالات از این قرار است:

I. « Al-Raqīm or al-Ruqūd? a note on sūrah 18: 9. » *Journal of the American Oriental Society* (Ann Arbor, MI, USA) 111 (1991) pp. 115-117.

II. « Fa-Ummuhū Hāwiyah: a note on sūrah 101:9. » *JAOS* 112 (1992) pp. 485-487.

III. « Some proposed emendations to the text of the Koran. » *JAOS* 113iv (1993) pp. 562-573.

IV. « More proposed emendations to the text of the Koran. » *JAOS* 116ii (1996) pp. 196-204.

از این میان، دو مقاله اول و چهارم در مآخذ زیر ترجمه شده‌اند: بولتن مرجع (۴): کزیده مقالات و متون درباره مطالعات قرآنی در غرب، به کوشش مرتضی کریمی‌نیا، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۰. (مترجم)

۲- این اثر در واقع پایان‌نامه دکتری آقای گوئتر لولینگ (Günter Lüling) در سال ۱۹۷۰ بود که بعدها در سال ۱۹۷۴ به صورت کتابی با عنوان درباره اصل قرآن منتشر شد. مشخصات کتاب‌شناختی اثر چنین است:

Günter Lüling, *Über den Ur-Qur'ān: Ansätze zur Rekonstruktion vorislamischer christlicher Strophenlieder im Qur'ān*, Erlangen: Verlagsbuchhandlung H. Lüling, 1974, 1993. xii+542pp.

این کتاب اخیراً با تغییرات و اضافاتی از سوی مؤلف به زبان انگلیسی در دهلی (هندوستان) به چاپ رسیده که مشخصات کتاب‌شناختی آن چنین است:

Günter Lüling, *A challenge to Islam for reformation: the rediscovery and reliable reconstruction of a comprehensive pre-Islamic Christian Hymnal hidden in the Koran under earlier Islamic reinterpretations*, Delhi: Motilal Banarsidass Publishers, 2003. lxxviii+580pp.

گفتنی است گوئتر لولینگ (متولد ۱۹۲۸)، متکلم پروتستان آلمانی است که دکتری خود را در زمینه اسلام‌شناسی و زبانهای سامی زیر نظر فیشر در دانشگاه ایرلانگن (آلمان) گذرانده است. وی بجز این، سه کتاب دیگر نیز در باب سیره نبوی، قرآن و مسئله قبله نوشته است. (مترجم)

حال، این کتابی است که مؤلفش در آغاز مقدمه (ص ix) اعلام می‌کند که «نخواستہ است تمام (کذا فی المتن) متون و منابع مرتبط با بحث خود را در آن بررسی کند، چراکه این نوشته‌ها در حیطه کار مؤلف و روش جدید او چندان چیزی برای گفتن ندارند.» چنین نکاتی شک و شبهه ما را به صداقت و درستی علمی در روش مؤلف برمی‌انگیزد.

اکنون بد نیست در برخی مثالهای مؤلف از این روش جدید «ادعایی» بیشتر دقت کنیم. به دلیل ماهیت زبان‌شناسی این بحث، من نظام حرف‌نگاری (با حروف برجسته) و آوانگاری (با حروف ایتالیکن) را به صورت یکسان در واژگان عربی و سریانی به کار می‌برم که متفاوت از نظام مؤلف در کتاب مورد بحث است.

یکی از محورهای اصلی نظریه لوگزنبرگ دایر بر «آرامی-عربی بودن زبان قرآن» این ادعاست که در برخی فقرات قرآن، «الف» انتهایی در یک کلمه عربی، در واقع نشانه نصب -أ- نیست، بلکه در اصل پایانه آرامی یک کلمه در حالت تعین^۱ (أ در حالت مفرد، و ای در حالت جمع) بوده است. در صفحه ۳۰، مؤلف آیات ۲۴ سوره هود و ۲۹ سوره زمر را بررسی می‌کند: «هل یستویان مثلاً آیا این دو در مثال با یکدیگر برابرند؟» کلمه «مثلاً» در این آیه در اصطلاح نحو عربی تمییز و منصوب است. لوگزنبرگ گمان می‌کند چنانچه این کلمه را گرت برداری آوایی از متلاء^۲ (= مثلی^۳) سریانی که جمع است، بدانیم، جمله خود به خود اصلاح شده چنین معنی می‌دهد: آیا این مثالها باهم برابرند (فعل در حالت تشبیه)؟ به گفته مؤلف، برگردان این آیه به زبان عربی امروزی چنین می‌شود: هل یستویان المثلان! مطمئناً هر دانشجوی سال اول زبان عربی می‌داند که این جمله نه عربی امروزی است و نه عربی کلاسیک. روشن است که این جمله غلط است [چراکه هم فاعل ظاهر و هم ضمیر فاعلی در آن به کار رفته است]. اما حتی با صرف نظر از این اشتباه هم دشوار می‌توان گفت که «قرائت آرامی-سریانی» فهم ما از این آیات قرآن را بهتر می‌کند.

مؤلف در ص ۳۷ با بررسی آیه اِنِّیْ هَدَانِیْ رَبِّیْ اِلَیْ صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ دِیْنًا قِیْمًا (انعام، ۱۶۱)، می‌گوید: اگر دیناً قیماً در واقع تمییز باشد، لازم است جمله را چنین ترجمه کنیم: «به راستی

۱- determinate state. حالت تعین اعم از اسامی معرفه و شبه‌معرفه (مانند "آب" خوردم) است. در زبان آرامی، حرف تعریف آ و ای به ترتیب در انتهای کلمات مفرد و جمع قرار می‌گیرد. (مترجم)

2- mtl'

3- matlē

پروردگارم مرا به راهی راست، از آن حیث که دینی استوار است، هدایت کرده است». اما اگر ساختار جمله را مرکب و مختلط فرض کنیم (چراکه فعلِ هَدَى نخست با حرفِ «الی» متعدی شده و سپس دو مفعول گرفته است)، در آن صورت معنای آیه این می‌شود: «به راستی پروردگارم مرا به راهی راست، به دینی استوار هدایت کرده است».

پیشنهاد مؤلف این است که برای حل این مشکل نحوی و ساختاری، به آسانی می‌توان گفت دیناً قیماً، مفعول‌له نیست، بلکه دیناً قیماً^۱ (= دیناً قیماً^۲)ی سریانی است که «عقیده محکم» معنی می‌دهد. اما وی در تمام این مراحل از یاد می‌برد که کلمه دینا در زبان آرامی به هیچ وجه همانند کلمه عربی معنای دین و اعتقاد نمی‌دهد، بلکه صرفاً به معنای داوری و حکم است. کلمه دین در عربی به معنای مذهب و اعتقاد از آرامی گرفته نشده، بلکه مأخوذ از دین در فارسی میانه (اوستایی: دینا^۳) است.

در ص ۳۹ به بعد، مؤلف اصطلاح مسئله‌ساز قرآنی «حنیف» را با واژه حنپا^۴ در آرامی (به معنای مشرک) پیوند می‌دهد و از نظریه پاولین^۵ در باب ابراهیم به عنوان اسوه نجات برای غیریهود^۶ بهره می‌گیرد. من هم اخیراً خود بر همین روش در یک سخنرانی (تابستان ۲۰۰۰) بحث مفصلی کرده‌ام^۷، اما تفاوت‌م با لوگزنبرگ در اینجاست که از اشاره به این مطلب خودداری نکرده‌ام که این حدس و پیشنهاد نخستین بار سالها پیش از سوی مارگولیو^۸ و آرنز^۹ ارائه شده است و همچنین این ادعای پوچ را مطرح نکرده‌ام (که مؤلف در ص ۳۹ می‌کند) که «حنیف» عربی گرت‌برداری از حنپا^{۱۰}ی سریانی است، آن هم با وجود این امر که در کلمه عربی، یک مصوت بلند «ای» وجود دارد که در سریانی اش هیچ اثری از آن نیست. اما

1- dyn' qym'

2- dīnā ḡayyāmā

3- daēnā

4- ḡanpā

5- Pauline doctrine

۶- مراد از غیریهود (gentils) در اینجا کفار یهود، یعنی مسیحیان‌اند. (مترجم)

۷- مقاله من بعداً در مجله مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (لندن) با این مشخصات به چاپ رسیده است:

Bulletin of School of Oriental and African Studies 65 (2002) pp. 16-25.

8- David S. Margoliouth

9- Karl Ahrens

10. ḡanp'

از نظر مؤلف ما، پسوندهای آرامی «آ» و «ای» در قرآن نه فقط به صورت «الف» بلکه به صورت «هـاء» نیز ابراز می‌شوند. مثلاً در (ص ۳۴) می‌گوید: "خليفة" آوانگار حلیفا^۱ (حلیفا^۲)ی سریانی است. متأسفانه وی هیچ دلیلی ارائه نمی‌دهد که چرا در این آوانگاری، حرف حلقی "ح" در آرامی به همان صورت در عربی حرف‌نگاری نشده، بلکه به "خ" تبدیل شده است.

در ص ۳۵، مؤلف در باب واژه قرآنی *ملئكة* (در صیغه جمع) بحث می‌کند که قرائت سنتی آن *ملائكة* است. مؤلف گمان دارد که این واقعاً واژه‌ای سریانی برای فرشتگان است که وی در رسم الخط سریانی آن را به درستی *mlākā*^۳ می‌نویسد، اما به نادرست *malaxī*^۴ حرف‌نگاری می‌کند. تلفظ صحیح سریانی کلمه در واقع *mlkī*^۵ است (الف اولی از صورت قدیمی تر آن یعنی *mlxī* حذف شده است). به هر حال، نه املائی سریانی، نه تلفظ صحیح آن و نه حتی تلفظ نادرست مؤلف هیچ‌کدام علت وجود «ی»^۶ در صیغه جمع این کلمه در عربی را روشن نمی‌کنند. مؤلف آن‌گاه این ادعا را مطرح می‌کند که امروزه عربها در خاورمیانه صیغه جمع ملک را *mlaykī*^۸ می‌خوانند و این امر درست است «قرائت آرامی - آرامی» مزعوم از این واژه قرآنی را اثبات می‌کند. این سخن آش شله قلمکار است. در واقع صیغه مفرد این واژه، *mlk* یا *mlk* به احتمال زیاد از واژه آرامی *mlk*^۹ یا *mlk*^{۱۰} گرفته شده، اما صورت جمع آن، یعنی *mlāk* ساخت کاملاً متعارف و باقاعده در زبان عربی داشته است. این واژه به صورت *ملئكة* نوشته می‌شده است و در تلفظ رایج قرآنی اش، صدای «آ» را در آن به صورت ناقص و متمایل

1- *hlyp'*

2- *ḥalīfā*

3- *ml'k'*

4- *malākē*

5- *malaxē*

6- *mal'ax-*

در اصل مقاله کلمه همراه با ستاره‌ای آمده که نشان می‌دهد چنین شکلی در حقیقت وجود ندارد. خط تیره یعنی کلمه دنباله دارد. (مترجم)

۷- مراد همان همزه ملائکه است. (مترجم)

8- *malāykē*

9- *mal'ax-*

10- *malax-*

به فتحه ادا می‌کرده‌اند.^۱ تلفظی هم که لوگزنبرگ از عربهای معاصر (یا بهتر بگوییم، از ساکنان شرق مدیترانه Levantine) نقل می‌کند، در واقع بازتاب گویشی همان شکل کهن مَلَخَكَة (در حالت وقف) است که در آن مصوّت پایانی ـبه ـ اماله شده است (من، در اینکه اینجا مصوّت بلند به صورت اپ‌آوانویسی شود، وجهی نمی‌بینم). بنابراین، این تلفظ هیچ ارتباطی به صیغه جمع مَلَخَى^۲ در زبان سریانی ندارد.

مؤلف همین که تئوری «زبان مخلوط» خود در باب قرآن را مفروض و مسلم می‌انگارد، ظاهراً گمان می‌کند که می‌تواند هر واژه عربی را، که اندک شباهتی به کلمه‌ای سریانی دارد، بگیرد و معنای آن را نه از قاموسهای عربی، بلکه در میان فرهنگهای سریانی بکاود. فی‌المثل وی در صفحات ۱۹۶ (و بعد)، فعل معمولی ضَرَبَ (زدن) را مشتق از فعل سریانی طرف^۳ می‌داند که چند معنی دارد؛ از جمله: زدن، حرکت دادن، به هم زدنِ بال. بروکلمان در فرهنگ سریانی^۴ خود، این واژه سریانی را با فعل طَرَفَ در عربی (به معنای دفع کردن، پس زدن) برابر می‌نهد. بعید می‌نماید که میان این واژه سریانی با فعل ضَرَبَ عربی هم پیوندی وجود داشته باشد. یقیناً تناظر و انطباقِ ض/ط و ب/پ(ف) در خانوادهٔ زبانهای سامی قاعده نیست و چه بسا در مورد واژگان قرضی از یک زبان به زبان دیگر بسیار عجیب‌تر باشد. اما به رغم این اشکال مهم، مؤلف از انتساب معانی یک واژه سریانی بر کاربردهای مختلف فعل ضَرَبَ در قرآن دست برنداشته است.

یک مثال دیگر فعل طَغَى (به معنای طغیان کردن، سرباز زدن، ستم کردن) در زبان عربی است. در صفحهٔ ۲۸۳، مؤلف ادعا می‌کند که در این واژه، بجز حرف غ، هیچ چیز عربی نیست، بلکه برگرفته از طعاً^۵ در زبان سریانی است. آن‌گاه با رجوع به یک فرهنگ‌نامهٔ سریانی، معنای «فراموش کردن» را می‌یابد و آن را بر تمام کاربردهای قرآنی «طغی» منطبق می‌داند. اما همین نکته که در ریشهٔ عربی «غین» و در ریشهٔ آرامی «عین» آمده است، نیک روشن می‌کند که

۱- شاید مناسب‌تر این باشد که مراد مؤلف را نه تلفظ، بلکه خط و کتابت بدانیم، چون در آن زمان الف میانی را تقریباً هیچ‌گاه نمی‌نوشتند: کُتِبَ > کتاب. (مترجم)

2- malaxē

3- tṛaf

4- Carl Brockelmann, *Lexicon Syraicom*, Halle, 1928, p. 290.

5- ṭa'ā

آن واژه عربی از آرامی مشتق نشده، بلکه این دو در زبانهای سامی هم خانواده‌اند. صرف نظر از این نکته، معنای رایج و اصلی طعادر سریانی گمراه شدن، خطا کردن، به گمراهی انداختن، به خطا انداختن و مانند آن است، گویانکه می‌تواند به معنای «فراموش کردن» نیز باشد. بنابراین حتی اگر آن فعل عربی مشتق از این واژه سریانی باشد، باز هم همچنان هیچ دلیلی در دست نیست که ما را موظف کند همان معنای پیشنهادی مؤلف را بپذیریم.

اکنون بجاست آخرین مثال ارائه شده در کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن را نقل و بررسی کنیم. آخرین کلمه در آخرین آیه سوره علق اقْتَرَب است که همواره تا امروز آن را به معنای «نزدیک شو» (صیغه امر) فهمیده‌اند. اما مؤلف (در ص ۲۹۶) گمان می‌کند که این جمله چنین معنی می‌دهد: «عشای ربانی را به جا آور» یا «در مراسم عشای ربانی شرکت جو»، چراکه به نظر وی، این فعل بی هیچ شک و تردید از واژه اقْتَرَب^۲ در سریانی مشتق شده است و این واژه علاوه بر «نزدیک شدن» به این معناست که: «(به محراب نزدیک شو و) عشای ربانی را به جا آور». وی آن گاه در تأیید این نظر، پس از ذکر چند اشکال و ایرایشی، عبارتی را از کتاب الاغانی نقل می‌کند که در آن فعل عربی تَقَرَّب صریحاً و بدون هیچ ابهامی به معنای «دریافت نان و شراب (در عشای ربانی) مسیحی» به کار رفته است. اما همین مؤید تمام استدلال مؤلف را ویران می‌کند. اصطلاح امروزی و شناخته شده «تَقَرَّب» در زبان عربی که بار معنایی مسیحی دارد، در حقیقت گره برداری از اقْتَرَب سریانی است که همان بُن ساخت را دارد، اما پیشوند تگرفته است. هیچ دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم همان فعل سریانی «اقْتَرَب» یک بار دیگر در زبان عربی به صورت متفاوت و با بن ساخت جدید «اقْتَرَب» اخذ شده است.

می‌شود نمونه‌های ذکر شده در این مقاله را چند برابر کرد، اما به همین مقدار بسنده می‌کنم. این مثالها ضعف آن بخش از استدلالهای مؤلف را آشکار می‌کند که تاکنون کمتر جنجال برانگیخته و یا به هر دلیل کمتر تعجب‌انگیز بوده است. منظورم بخشهایی است که مؤلف در آنها «قرائت آرامی - سریانی» خود را بر متن کنونی و رسمی قرآن تطبیق می‌کند. اما این کتاب بسیار فراتر از این می‌رود. مؤلف پس از آنکه (فکر می‌کند) اثبات کرده که قرآن به «زبان مخلوط عربی - آرامی» تدوین یافته است، اقدام به جابه‌جایی نقطه‌ها در قرائت رسمی

1- nimm an der Abendmahliturgie teil.

2- eθkarrab

قرآن می‌کند تا قرآنی کاملاً جدید بسازد و می‌کوشد معنای جملات آن را به کمک دانش سریانی خود (که ما نشان دادیم چه قدر ضعیف و غیر قابل اعتماد است) کشف کند. من به راستی گمان نمی‌کنم که نقد و بررسی این بخش از کتاب لوگزنبرگ ارزش چندانی داشته باشد. روشن است که خلع قرآن از نقطه و اعراب، آن را متنی به‌غایت مبهم و غامض می‌سازد و نقطه‌گذاری مجدد آن به منظور بازخوانی این متن، به زبان عربی یا هر زبان دیگر توفیق بسیار اندکی به همراه دارد. با این همه، به گمان من هر که در این وادی پر از سنگلاخ، زحمت همراهی با «قرائت جدید» لوگزنبرگ از هر یک از این مثالهای متعدد در کتاب وی را به جان بخرد، تصدیق خواهد کرد که این «قرائت جدید» عملاً معقول‌تر و مناسب‌تر از قرائت سراسر عربی از همان متن رسمی قرآن نیست. قرائت لوگزنبرگ تنها در نوآوری، یا بهتر بگویم از جهت انحراف و سوء تعبیرش، جداییت بالقوه دارد، نه آنکه گره‌گوری از معنای آیات قرآن بگشاید و یا بر تاریخ تکوین اسلام اندک پرتوی بیفکند.

در خاتمه لازم است اندکی در باب مؤلف - یا بهتر بگویم نامؤلف - کتاب که نامی مستعار است سخن بگوییم. یکی از مقالات منتشره در روزنامه نیویورک تایمز که بعداً در سایتهای اینترنتی هم انتشار گسترده یافت^۱، مؤلف کتاب را چنین معرفی می‌کند: «کریستف لوگزنبرگ محقق زبانهای سامی قدیم در آلمان است.» به گمانم از نوشتار حاضر به قدر کافی روشن شده باشد که مشارالیه دانشمند زبانهای سامی نیست. وی از قرار معلوم نوعی عربی محلی را نیک می‌شناسد، عربی قدیم را در حد قابل قبول (اما نه کامل و بی‌نقص) می‌داند، به زبان سریانی در حد مراجعه و استفاده از فرهنگ لغت تسلط دارد، اما در شناخت صحیح از روشهای زبان‌شناسی تطبیقی سامی به کلی پیاده است. کتاب او نه یک اثر تحقیقی، بلکه نمونه‌ای از پراکنده‌نویسی بوالهوسانه است.

■

۱- مراد مؤلف مقاله الکساندر استیل با این مشخصات است:

Alexander Stille, «Radical new views of Islam and the origins of the Koran», in *New York Times*, March 2, 2002.

این مقاله بر روی سایت اینترنتی <http://www.rim.org/muslim/qurancrit.htm> قابل دسترسی است. (مترجم)